اصول: استصحاب، جلسه 85: شنبه 30/11/1400، استاد سید محمد جواد شبیری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که آیا ادلۀ استصحاب مثبتات مستصحب را هم اثبات می‌کند یا اثبات نمی‌کند؟ مرحوم آخوند بحث را اینجور عنوان کرده بودند که ببینیم آیا تنزیل استصحابی فقط مربوط به مستصحب هست آن هم به لحاظ اثر خودش؟ یا به لحاظ مستصحب و لوازمش هست؟ از اوّل تنزیل هم مستصحب را می‌گوید موجود است هم لوازمش را می‌گوید موجود است. یا تنزیل استصحابی به لحاظ، مربوط به مستصحب است، متعلّق به مستصحب است ولی به لحاظ مطلق اثری که شیء دارد. بنابر این مبنا که تنزیل به لحاظ اثر با واسطه صحیح باشد، به اعتبار این که اثر الاثر اثرٌ. بعد ایشان اثباتاً استظهار می‌کند که تنزیل استصحابی آن وجه اوّل درست است و تنزیل استصحابی مخصوص مستصحب هست آن هم به لحاظ اثر خودش. در حاشیۀ این ۳ وجهی که ذکر کرده، در حاشیۀ بناءً علی صحة التنزیل بلحاظ اثر الواسطة ایضا لاجل ان اثر الاثر اثرٌ. مرحوم آخوند این اشکال را مطرح می‌کند که درست است که اثر الاثر اثرٌ، ولی اثر الاثر، اثر شرعی ذی الواسطه نیست. و ما اثر شرعی ذی الواسطه را نیاز داریم. که ما اینجا عرض می‌کردیم که این که اصلاً نشود به لحاظ آثار واسطه تنزیل صورت بگیرد خب این اینجور نیست، در جایی که دلیل تنزیل فقط یک شیءای را بگیرد که هیچ اثری نداشته باشد جز برای لازمه‌اش، خودش اثر نداشته باشد لازمه‌اش اثر داشته باشد اینجا مانعی ندارد که دلیل تنزیل ناظر به ترتیب آن اثر لازم باشد. بله حالا خلاف ظاهر بودن یک بحث دیگر است، بحث اثباتی یک بحث دیگر است. این که ما بخواهیم ثبوتاً اشکال کنیم وجهی ندارد. بعد توجیه کردیم کلام مرحوم آخوند را که مرحوم آخوند یک

پیش فرضی گرفته، با این پیش فرض می‌گوید که تنزیل صحیح نیست. ایشان این پیش فرض را گرفته که تنزیل ظاهرش این هست که تنزیل یعنی اثر شرعی شیء را بار کردن، تنزیلات شرعیه انصراف دارد به اثر شرعی شیء را بار کردن. با توجه به این انصراف و این استظهار بدوی می‌گوید اگر بخواهیم این استظهار بدوی و انصراف را حفظ کنیم و اثر الاثر اثر را بخواهیم ضمیمه کنیم فایده‌بخش نیست. چون اثر الاثر اثرٌ باعث نمی‌شود که اثر شرعی اثر عقلی شیء، اثر شرعی شیء باشد. اثر شرعی خود آن منزّل را ما باید بار کنیم. منزّلٌ علیه را باید بار کنیم که آنجا اثر شرعی منزّل علیه درست نمی‌شود. این خلاصۀ عرائض ما تا اینجای بحث بود. من یک نکته‌ای می‌خواهم اینجا عرض کنم آن این است که این که مرحوم آخوند به صورت یک پیش فرض گرفته که ادلۀ تنزیل ناظر به تنزیل اثر شرعی هست باید دید دلیلی که این پیش فرض را ثابت می‌کند به چه شکل هست؟ یک موقعی ما می‌گوییم که از اوّل تنزیلات ظهور دارد در تنزیل اثر شرعی. به این شکل، به طوری که اگر گفتند که هر قانونگذاری وقتی گفت فلان چیز موجود است یعنی اثری که من قانون‌گذار بر این شیء بار کردم آن اثر را بار کن. خب یک موقعی یک همچین چیزی هست. یک موقعی نه، ما می‌گوییم که تنزیلات ناظر به ترتیب اثر شیء است نه اثری که مربوط به آن تنزیل کننده باشد. ولی از آن طرف اگر اثر با واسطه، اگر اثر مربوط به شرع نباشد لغویت پیش می‌آید. بحث لغویت را وسط بکشیم. اگر بحث لغویت باشد نتیجه‌اش این می‌شود که ما دو تا قید در عرض هم، دو تا قید باید باشد. اوّلاً تنزیل به لحاظ ترتیب اثر باید باشد، ثانیاً آن اثری را که می‌خواهیم تنزیل کنیم یک امر شرعی باید باشد. اگر اینجوری چیز بکنیم، آن وقت این مشکل اثر الاثر اثرٌ حل می‌شود. چون فرض این است که آن اثری را که ما می‌خواهیم بار کنیم خودش امر شرعی است. بنابراین به لحاظ آن اثر شارع حکمی را جعل بکند لغو نیست، چون در دایرۀ اموری هست که شارع مقدس باید آن امور را جعل کند. از طرف دیگر اثر الاثر اثرٌ باعث می‌شود که آن اثر واسطه اثر ذی الواسطه تلقی بشود. وقتی که چنین شد مشکل حل می‌شود. مهم این است که باید دید چجوری ما آن دلیلی که تنزیلات شرعیه را به ترتیب اثر منصرف می‌کند را باید دید. آیا ۲ تا شرط جدا جدا، یکی اثر بودن و شرعی بودن. یا نه، از اوّل می‌گوید اثر شرعی باید باشد. اگر اثر شرعی باید باشد خب اثر الاثر اثرٌ، اثر شرعی را درست نمی‌کند. ولی اگر نه ۲ تا قیدی جداگانه است، هم باید اثر باشد، هم باید شرعی باشد. خب شرعی بودنش که مسلم است، اثر بودن را ما می‌خواهیم درست کنیم. خب مرحوم آخوند اینجا استظهار دارد می‌کند که تنزیلات شرعیه مراد ترتیب آثار شرعیۀ شیء هست که باید اصل قضیه این است که آن استظهار ایشان و انصراف ایشان باید دید وجه‌اش چی است؟ چرا یک همچین استظهار انصرافی را ما می‌خواهیم بکنیم؟ البته اصل این مطلب که اثبات، مرحوم آخوند ۲ مرحله کأنّه بحث را عنوان می‌کند. یک مرحله کأنّه مفروغ عنه می‌گیرد که استصحاب ترتیب اثر شرعی شیء است، بعد می‌خواهد بگوید این اثر شرعی چه اثر شرعی مستقیم باشد، چه اثر شرعی با واسطه باشد هر دو را شامل می‌شود. بنابراین مثلا اگر اثر شرعی، آن واسطه اگر خودش شرعی باشد، آن را می‌گوید بار می‌شود، ما فرض کنید می‌گوییم اگر آب پاک باشد وضو صحیح است. وضو صحیح باشد نماز صحیح است. ما می‌گوییم اگر طهارت آب اثبات می‌کند صحت نماز را، در حالی که صحت نماز اثر با واسطۀ شیء است، نه اثر مستقیم. ولی چون در سلسله همه‌اش شرعی است. یعنی اثر شرعی اثر شرعی شیء است، بنابراین آن مشکل اثر شرعی بودن را که مرحوم آخوند قائل هست نداریم.

علی ای تقدیر عمده بحث اثباتی قضیه است. حالا اینجور که مرحوم آخوند دو مرحلۀ اثباتی کرده و اینها شاید خیلی ضرورت نداشته باشد که ما ابتداءً بگوییم تنزیلات شرعیه به ترتیب اثر شرعی شیء منصرف هست بعد بحث را مطرح کنیم که حالا کدام یکی از این ۳ فرض صحیح است، از اوّل بحث را اثباتی طرح کنیم شاید مناسب‌تر باشد. حالا این خیلی مهم نیست، یک مقدار بحث شکلی و ظاهری است. مرحوم آقای روحانی اینجا در پاسخ این بحث اثر الاثر اثرٌ یک شکل دیگری بحث را مطرح کردند. ایشان اوّلاً تقریب را من عرض کنم، ایشان تعبیرشان این است که الوجه الثانی، ایشان می‌گویند ۲ وجه برای شمول ادلۀ استصحابی بر آثار مترتب بر لوازم مستصحب می‌شود ذکر کرد، وجه اوّل را بحث می‌کنند که ما حالا به آن وجه اوّلش کار نداریم و بعضی نکات در موردش هست که از آنها می‌گذرم.

«الوجه الثاني: ان أثر الواسطة أثر لذي الواسطة، فإذا كان التعبد بالمستصحب بلحاظ اثره- كما هو المفروض- ترتبت الآثار المترتبة بواسطة لأنها من آثاره عرفا.»

این تعبیر عرفاً اینجا ایشان آورده. ممکن است شما بگویید اثر الاثر اثر عرفی نیست، عقلی است. معلول معلول معلول شیءٍ که عقلا اینجوری است، نه این که عرفا باشد.

شاگرد: ایشان نمی‌خواهد با این کلام بگوید که اثر الاثر فقط عرفاً اثر است، کأنّ عقلاً نیست و عرفاً است. ایشان می‌گوید که چون فرض این هست که ما ادلۀ تنزیل ناظر به این هست که اثر مستصحب را بار کن. اگر فقط آن اثر مستصحب اثر عقلی مستصحب باشد فایده‌بخش نیست. باید عرفاً هم اثر مستصحب باشد. ایشان این عرفاً را که آورده نه این که عرف بر خلاف حکم عقل اینجا چون مطلبی را دارد. اگر بر خلاف حکم عقل هم گفته بود کفایت می‌کرد. یعنی آن که اینجا ملاک هست آن این که اثر عرفی باشد. گاهی اوقات آثار عقلیه، آثار عرفیه هم هست، اثر الاثر اثرٌ ولو عقلاً هست عرف هم به این مطلب توجه دارد. چون توجه دارد بنابراین تنزیلات شرعیه که اثر شیء را می‌گوید بار کن که معنایش این است که اثر عرفی شیء را بار کن این مورد را هم می‌گیرد. این عرفاً که به کار بردند به این جهت هست. خب اما حالا اصل پاسخی که مرحوم آقای روحانی دادند.

ایشان می‌فرمایند: «و هذا الوجه‏ باطل‏، و ذلك لأنه لم يرد في دليل التعبد لفظ الأثر و عنوانه كي يقال ان أثر الأثر أثر، بل التعبد بالموضوع انما هو بلحاظ التعبد بحكمه العارض عليه صونا للتعبد عن اللغوية، لأن الموضوع لا يقبل التعبد. و من الواضح ان الحكم الثابت للواسطة لا معنى لأن يقال انه ثابت لذي الواسطة و لا محصل له، فان نسبة الحكم إلى موضوعه نسبة العارض إلى معروضه لا نسبة المعلول إلى علته و الأثر إلى مؤثره. و من الواضح ان العارض على اللازم لا يكون عارضا على الملزوم و لو قيل بان أثر الأثر أثر.»

ایشان می‌گوید چون تعبد باید به یک امر اثردار باشد، فایده‌بخش باشد. به خاطر همین اگر یک شیءای موضوع اثر شرعی باشد این تعبد به اثر یعنی حکمش را شارع می‌گوید بار کن. اگر گفتند الفقّاع خمرٌ، فقّاع که واقعاً خمر نیست. شارع با این عبارت الفقّاع خمرٌ می‌خواهد حکمی که خمر دارد، یعنی حرمت را در حق فقّاع هم اثبات کند. خب اگر چنین شد رابطۀ حکم و موضوع رابطۀ عارض و معروض است. و حکم بر موضوع عارض می‌شود و حکم معلول موضوع نیست که ما بگوییم معلول المعلول معلولٌ. حکمی که عارض بر یک شیءای می‌شود که معلول شیء دیگری هست عارض بر آن علت نمی‌شود.

«و بالجملة: الوجه المزبور مبنى على الخلط بين الأثر بمعنى المسبب و المعلول، و الأثر بمعنى الحكم العارض على المستصحب. و ما يكون التعبد بلحاظه هو الثاني، و لم يؤخذ عنوان التعبد بالأثر في دليل الاستصحاب و انما لوحظ واقع التعبد به و هو راجع إلى التعبد بحكم المستصحب القابل للتعبد، و حكم الواسطة ليس حكما لذيها.»

بعد ایشان یک اشکال دوم را هم مطرح می‌کند که این دلیل اخس از مدعا هم هست. به دلیل این که ما گفتیم که بحث اصل مثبت هم آثار لازم المستصحب را می‌خواهد بار کند، هم آثار ملزوم المستصحب را، هم آثار ملازم المستصحب را. این فقط در قسم اوّل می‌آید و آثار لازم المستصحب را می‌خواهد بار کند، چون اثر الاثر اثرٌ در آنجا هست. لازم المستصحب اثر المستصحب هست. آن وقت اثر الاثر اثر را آنجا می‌شود پیش کشید. ولی ملزوم المستصحب، ملازم المستصحب این شکلی نیست. ملزوم المستصحب علة المستصحب هست. ملازم المستصحب رابطه‌اش با مستصحب معلولین لعلةٍ ثالثة است. بنابراین آن اثر الاثر اثرٌ این را شامل نمی‌شود. این را مرحوم شیخ هم به این اشکال دوم در ضمن بحثش اشاره دارد.

حالا من در مورد اشکال دوم خیلی نمی‌خواهم بحث کنم، عمدتاً روی اشکال اوّل می‌خواهم یک مقداری صحبت کنم.

شاگرد:

استاد: حالا یک مقداری بستگی دارد یک نکاتی هست من اشکال اوّل را یک مقداری باز کنم بعضی نکاتی که ممکن است تأثیر داشته باشد در اشکال دوم اثرگذار هست. مستقلاً بحث نمی‌کنم ولی شاید از لابلای عرائض ما نسبت به اشکال اوّل نکاتی در مورد اشکال دوم هم روشن بشود.

اما اصل اشکالی که ایشان مطرح می‌کند خب ممکن است یک اشکال بدوی به پاسخ ایشان داده بشود که شما می‌فرمایید که تعبد به موضوع به لحاظ تعبد به حکم هست صوناً للتعبد عن اللغویة. چون تعبد لغو نباید باشد و چون موضوع قابلیت تعبد ندارد بنابراین باید بگوییم حکمش تعبد می‌شود. بحث این است که چرا این شکلی بگویید؟ خب موضوع ما بله قابلیت تعبد ندارد، ولی تعبد به یک شیء ممکن است به لحاظ تعبد به اثرش باشد. من این را یک توضیح می‌دهم. فرض کنید که تعبد از مقولۀ تنزیل است، حالا چه تنزیلات شرعیه، چه تنزیلات غیر شرعیه به لحاظ این هست که یک شیءای را به یک شیءای تشبیه می‌کنیم. یک نوع تشبیه هست، یک وجه شبه می‌خواهد. فرض کنید ما می‌گوییم که زیدٌ اسدٌ. زیدٌ اسدٌ به چه ملاحظه‌ای است؟ ممکن است. این یک نوع تنزیل است دیگر. زید را نازل منزلۀ اسد قرار می‌دهد. برای این که این تنزیل صحیح باشد ما ممکن است اینجوری بگوییم که اسد چه اثری دارد؟ چه چیزی از اسد بروز می‌کند و ناشی می‌شود؟ اسد ازش شجاعت بروز می‌کند. بنابراین زید را که می‌گوییم اسد است به لحاظ آن چیزی که از اسد بروز می‌کند و معلول اسد هست ما داریم بار می‌کنیم. بنابراین تنزیل می‌تواند به لحاظ ترتیب آن اثرش باشد. یعنی مشابهت منزّل و منزلٌ علیه در آن اثر و در آن معلول برای تنزیل کافی هست. ما یک موضوعی را که، شارع مقدس وقتی می‌گوید فرض کنید فقّاع خمر است. ممکن است به این ملاحظه باشد که خمر چه اثری دارد نه چه حکمی دارد. و این نکته را هم حالا من عرض بکنم، این که مرحوم آقای روحانی می‌فرمایند حکم عارض بر موضوع می‌شود نه معلول موضوع هست، این مطلب نسبت به جعل صحیح است. در مقام جعل حکم عارض بر موضوع می‌شود، آن هم بر مفهوم ذهنی موضوع. ولی در مقام مجعول و فعلیت و در مرحلۀ فعلیت حکم معلول موضوع هست. با تحقق خارجی موضوع حکم هم فعلی می‌شود، حالا چطور می‌شود آن بحثی هست که در بحث جعلو مجعول به آن پرداختیم. چطور می‌شود که با تحقق موضوع حکم فعلیت پیدا می‌کند؟ آن خب یک بحث جدی هست که چه می‌شود که ما توضیح می‌دادیم که چطور می‌شود که این حکم تحقق و ما این را پذیرفتیم و این مطلب را عرض کردیم یک مطلب حقیقی هم هست، نه یک مطلب وهمی و خیالی آنجوری که مرحوم شهید صدر تقریب فرمودند. نه فعلیت الحکم معلول تحقق الموضوع خارجاً است. واقعاً ما چیزی به نام مرحلۀ فعلیت داریم و آن مرحلۀ فعلیت معلول تحقق الحکم خارجاً است. البته با این توضیح که ما هم عرض می‌کردیم که فعلیت یک عنوان انتزاعی است که وجود مستقل از منشاء انتزاع ندارد. ولی وجود دارد. اینجور نیست که یک مطلب وهمی و خیالی باشد. حالا این توضیحاتش گذشت. بنابراین ما این که مرحوم آقای روحانی می‌فرمایند که برای این که موضوع تعبد به آن لغو نباشد باید بگوییم تعبد به موضوع تعبد به حکم است، صوناً للتعبد عن اللغویة خب نه این درست نیست. تعبد به موضوع اگر بخواهد از لغویت خارج بشود ممکن است بگوییم همین که تعبد به یک شیء به لحاظ تعبد به اثرش باشد، لازم نیست به لحاظ تعبد به حکمش باشد. تعبد به شیء به لحاظ تعبد به اثر هم تعبد به شیء را از لغویت خارج می‌کند. چرا شما برای این که تعبد را از لغویت خارج کنید می‌گویید این تعبد به موضوع است و به لحاظ تعبد به حکم است. نه ما می‌گوییم تعبد به یک شیءای هست به لحاظ تعبد به اثرش. چرا به این شکل تعبیر می‌کنیم؟ اینجا به نظر می‌رسد که یک مطلب دیگری را آقای روحانی باید ضمیمه کند. آن این است که بگوید ظاهر ادلۀ شرعیه این است که وقتی یک موضوعی را می‌خواهند تعبد کنند یعنی حکمش را می‌خواهند بار کنند. یک بحث این است که تعبد به موضوع به لحاظ خودش نیست، چون لغو است. اما این که به لحاظ حکمش هست این را آقای روحانی نمی‌خواهد صوناً للتعبد عن اللغویة برای اثبات این است که تعبد موضوع حتماً باید به لحاظ تعبد به حکم باشد. بحث ایشان این است تعبد به موضوع به لحاظ خودش که نمی‌تواند باشد، چون لغو است. وقتی به لحاظ خودش نبود ظاهر ادله این هست که تعبد به موضوع به لحاظ تعبد به حکمش است. این یک استظهار خارجی ایشان کنار قضیه می‌خواهد بگذارد که تعبد به موضوع به لحاظ تعبد به حکمش است. یعنی ما اینجوری درک می‌کنیم که تعبد به موضوع تعبد به حکم است. خب این تبیین کلام آقای روحانی. اینجا به نظر می‌رسد که ما باید بحث را اینجوری دنبال کنیم، آقای روحانی خب استصحاب را هم در شبهات حکمیه و معمول آقایان استصحاب را در شبهات حکمیه و شبهات موضوعیه هر دو جاری می‌دانند. ادلۀ استصحاب را اثباتاً قاصر نمی‌بینند. حاج آقا خب به خاطر مشکلی که هست اثباتا قاصر می‌بیند می‌گوید استصحاب ناظر به آن شیءای هست که نیاز به فحص نداشته باشد. جایی که فحص داشته باشد استصحاب نمی‌گیرد. من الآن روی مبنای حاج آقا نمی‌خواهم بحث را دنبال کنم. روی مبنای متعارف آقایان که ادلۀ اثباتی را، حتی آقای خویی هم که قائل هست که استصحاب جاری نمی‌شود به خاطر قصور مقتضی نیست، به خاطر مانع است، معارض می‌بیند. و الا ادلۀ استصحاب را ذاتاً می‌گوید شبهات حکمیه را می‌گیرد، ولی چون معارض دارد همیشه معارض با عدم جعل هست بنابراین این استصحاب جاری نمی‌شود. نتیجۀ این بحث این می‌شود که قبلاً هم اشاره کردم که اگر استصحاب را در مرحلۀ جعل ما بخواهیم جاری کنیم، استصحاب عدم الجعل را اصلاً، یا استصحاب بقای جعل را. استصحاب عدم نسخ که بازگشت به استصحاب بقای جعل می‌کند اینجا دیگر کلام آقای خویی نمی‌آید. ولی کلام حاج آقا می‌آید. چون استصحاب بقای جعل آنجا هم فحص در آن معتبر است. ما عرض می‌کردیم یکی از تفاوت‌های بین کلام آقای خویی و مبنای حاج آقا در جایی جاری می‌شود که شما بخواهید استصحاب بقای جعل کنید. استصحابتان ناظر به مرحلۀ مجعول نباشد. ناظر به مرحلۀ جعل باشد. یا استصحاب عدم الجعل یا بقا. جعل حالا اثباتاً یا سلباً. هر کدام را بخواهید بکنید اشکال حاج آقا وارد هست ولی اشکال آقای خویی نمی‌آید. ما حالا بنابراین روی مبنای متعارف آقایان بحث را می‌خواهیم دنبال کنیم. بحث این است که استصحابی که هم ناظر به جعل است، یعنی هم ناظر به شبهات حکمیه است. حکم به معنای اعمش، چه مرحلۀ جعل، چه مرحلۀ مجعول. یعنی ادلۀ اثباتی‌اش ابتداءً، بدواً حالا منهای جهت معارضه شامل حکم هم می‌شود. هم شامل موضوع می‌شود. آیا ادلۀ استصحاب که می‌گوید که بگو مستصحب موجود است در جایی که شبهه حکمیه باشد و جایی که شبهه موضوعیه باشد دو نحو جعل دارد؟ یا یک نحو جعل دارد؟ یک نکته‌ای را من اینجا ابتداءً عرض بکنم، جعل یعنی یک بحث، بحث این است که ابتداءً ادلۀ تعبد چی می‌خواهد بگوید. یک بحث این است که نهایتاً در سرانجام و فرجام کار چی می‌خواهد بگوید؟ در فرجام کار بین استصحاب موضوع و استصحاب حکم فرق است. همچنان که مرحوم آخوند فرمودند. استصحاب موضوع نهایتاً جعل مماثل حکم الموضوع است، استصحاب حکم جعل مماثل خود حکم است. خود مستصحب است. این فرق نهایتاً هست. ولی بحث ما این هست که ابتداءً شارع می‌خواهد بگوید که بگو مستصحب موجود است چی می‌خواهد بگوید؟ می‌خواهد بگوید که رتّب اثر المستصحب یا رتّب المستصحب؟ کدام را می‌خواهد بگوید؟ به نظر می‌رسد که هر دوی اینها یک لسان دارند. یعنی استصحاب در جایی که در شبهات حکمیه جاری می‌شود و در جایی که در شبهات موضوعیه جاری می‌شود آن شبهات حکمیه هم چه ناظر به مرحلۀ جعل باشد، چه ناظر به مرحلۀ مجعول باشد همۀ اینها لسان واحد دارد. حالا نهایتاً و آن مصحح واقعی‌اش چی است بحث دیگر است. و این لسان واحد به نظر می‌رسد همان ترتیب اثر هست. یعنی می‌خواهد بگوید اثر را بار کن. اثر حکم یک اثر عقلی دارد، موضوع یک اثر شرعی دارد. موضوع یک اثر شرعی دارد حکم اثر عقلی دارد. ما در واقع وقتی ما می‌گوییم ببینید ما شک داریم که مثلاً نماز جمعه در عصر غیبت واجب هست یا واجب نیست. استصحاب بقای وجوب می‌کنیم در عصر غیبت. حالا به نحو مثلاً استصحاب مجعول یا استصحاب جعل هر کدام تقریب بخواهیم بکنیم. این یعنی چی؟ خب حکم شرعی وجود واقعی‌اش موضوع حکم عقل هست به لزوم امتثال. شارع می‌خواهد در ظرف شک در بقای حکم شرعی همین اثر عقلی را بار کند. حالا چجوری آن اثر عقلی بار می‌شود. اثر عقلی مترتب بر این هست که آن حکم شرعی ما یک، به نحو حکم ظاهری تحقق پیدا کند. ولی آن چیزی که شارع دارد اینجا ابتداءً بیان می‌کند می‌گوید اثر این شیء را بار کن. اگر یقین داشتی که نماز جمعه واجب بود می‌گفتی چی؟ می‌گفتی عقل شما می‌گفت که باید حتماً اطاعت کنید. لزوم امتثال عقلی که یک حکم عقلی است لزوم امتثال که عقل حکم می‌کند آن لزوم امتثال را هم در ظرف شک بار کن. که اثر عقلی شیء است. یعنی معلول تحقق حکم است. در موضوع هم ممکن است ما همین را می‌گوییم، می‌گوییم اثرش را بار کن، اثر موضوع چی است؟ اثر شرعی موضوع آن حکم است. البته یک نکته‌ای را من اینجا ضمیمه بکنم، ببینید ما آثار عقلیۀ شیء بعضی آثار عقلیه‌ای هست که مربوط به دایرۀ تشریع است، بعضی آثار عقلیه مربوط به دایرۀ تشریع نیست. لزوم امتثال و عدم لزوم امتثال ولو شارع آن را جعل نمی‌کند، ولی مربوط به دایرۀ تشریع است. اصلاً شارع برای چی حکم جعل می‌کند؟ برای این که به وسیلۀ این جعل به آن هدفش برسد. هدفش به توسیط حکم عقل به لزوم امتثال حاصل می‌شود. یعنی شارع مقدس حکمی می‌کند و عقل حکم به لزوم امتثال می‌کند، مکلّف از این عقلش پیروی می‌کند، عمل را انجام می‌دهد، با تحقق خارجی عمل مشرّع به غرضش می‌رسد. پس بنابر این آن حکم عقل به لزوم امتثال در دایرۀ تشریع قرار دارد. نمی‌خواهیم بگوییم مشرّع آن را ایجاد کرده، ولی مربوط به دایرۀ تشریع است. ما می‌گوییم اثر شیء را بار کن. استصحاب می‌گوید اثر شیء را بار کن. اثر عقلی که در دایرۀ تشریع قرار دارد، یا اثر شرعی را. هر کدام هست آن را بار کن. پس بنابراین ما در واقع ادلۀ استصحاب نمی‌گوید که حکم را برای موضوع بار کن. ادلۀ استصحاب می‌گوید اثر مستصحب را بار کن. اثری که شرعی باشد. شرعی یعنی چی؟ یعنی در دایرۀ تشریع قرار داشته باشد. اثر شرعی چه اثری هست که شارع آن را ایجاد کرده، یا اثری هست که شارع به آن نگاه دارد، لحاظ دارد. و به ملاحظۀ آن تشریعات شارع صورت گرفته، این را.

شاگرد: این اثری که شما می‌فرمایید به معنای معلول نیست؟

استاد: به معنای معلول است

شاگرد: حکم در احکام کلی حکم خارج می‌شود

استاد: نه حالا صبر کنید. احکام کلیه آن حکم عقل به خاطر حکم شارع است. چرا عقل حکم می‌کند؟ حالا من این را یک توضیحاتی می‌دهم حالا صبر کنید، ادامه‌اش بحث را توضیح می‌دهم. بنابراین بحث من این اثری که می‌خواهم بگویم اصلاً معلول شیء است. معلول شرعی شیء البته. معلول شرعی یعنی چی؟ شرعی نه این که آن چیزی که شارع با تشریعش آن را تحقق بخشیده. یعنی معلولی که در دایرۀ تشریع قرار دارد. تشریع به ملاحظۀ او هست، یا تشریع او را ایجاد کرده است. معلولی که مربوط به دایرۀ تشریع است و آن اثر عقلی مربوط به دایرۀ تشریع است. این اثر شرعی هم مربوط به دایرۀ تشریع است. این یک بیان.

ممکن است ما اصلاً بیان را به یک شکل دیگری بیان کنیم. بگوییم اصلاً ادلۀ استصحاب ناظر به اثر عقلی است اصلاً. چطور؟ ببینید لا تنقض الیقین بالشک یا لا ینقض الیقین بالشک می‌خواهد بگوید که یقین را از جهت عمل در زمان شک بار کن. و این یقین، این که در مقام عمل ما می‌خواهیم بار کنیم مربوط به حکم عقلی است. حالا این توضیحش باشد من در جلسۀ آینده این را توضیح می‌دهم و این تفاوت بین، شبهۀ حکمیه و شبهۀ موضوعیه را عرض می‌کنم که می‌خواهم بگویم با وجود تفاوتی که اینها دارند در هر دوی اینها ما ممکن است بگوییم ادلۀ استصحاب ناظر به ترتیب آن اثر عقلی است. با وجود تفاوت‌هایی که بین این دو تا هست. حالا این باشد توضیحش در جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان